حسین مقدس در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

مهم‌ترین چالش آدمی تنهایی است

«مواجهه» با واقعیت و استیصال

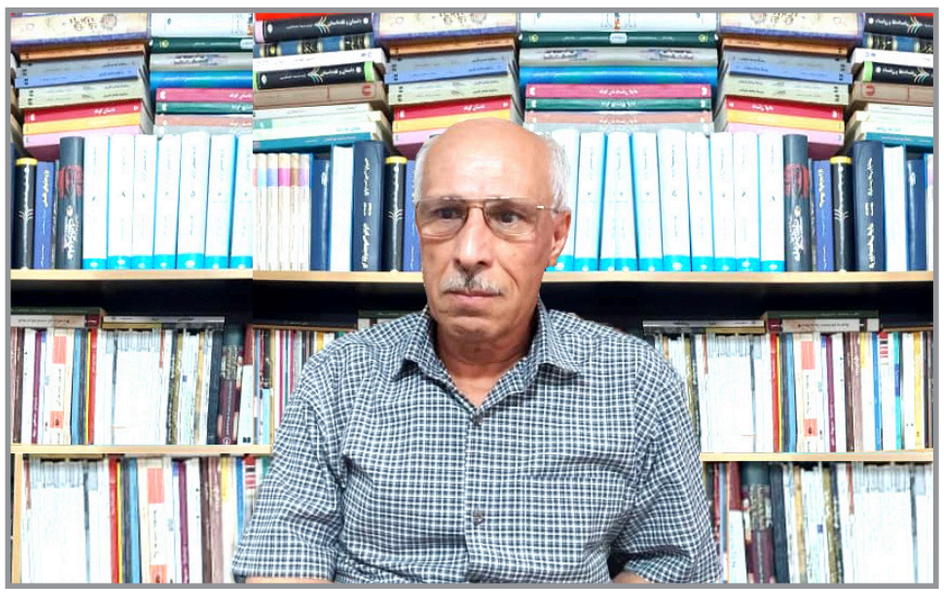

آرمان ملی- بیتا ناصر: روایت در داستان‌نویسی، ماهیتی چندلایه دارد. درست است که در ظاهر آنچه روایت می‌شود، معرفه‌هایی از شخصیت‌ها و توصیف آنها در موقعیت‌های مختلف است، اما چرایی و چگونگی آن‌ها، اینکه چطور می‌بینند، فکر می‌کنند و واکنش نشان می‌دهند، ریشه در مسائل شناختی خاصی دارد که اندیشیدن به آن‌ها، مخاطب را بیشتر به عمق می‌برد. حسین مقدس که پیش از این آثاری همچون «روایت‌های لوچ»، «فرو رفتن در چاه» و «خوابگردی» را راهی بازار نشر کرده بود، اخیرا مجموعه داستان «مواجهه» را با انتشارات عینک به انتشار رسانده است. او می‌گوید: «داستان‌های این مجموعه مصاف نهایی شخصیت‌ها با امر واقع است که نتیجه آن هم چیزی جز حیرت و استیصال نبوده است» و اینکه: «داستان‌های این مجموعه، داستان همان آدم‌های قبل هستند. اما از آنجاکه نسبت به مجموعه‌های قبلی مسیر بیشتری رفته‌اند و تجربه بیشتری آموخته‌اند، طبیعی است که رفتارهای متفاوتی داشته باشند.»

مجموعه داستان «مواجهه» جدیدترین عنوان منتشر شده شما در بازار کتاب است. داستان‌های این مجموعه با چه درونمایه و حال و هوایی نوشته شده‌اند؟

موضوع داستان‌های مواجهه، روبه‌روشدن با واقعیت به مثابه امری غریب است و درونمایه آن تاثیر و تضریب حسی عاطفی آن واقعیت در موقعیتی است که من در آن قرار گرفته‌ام. نه تنها حیوانات و اشیاکه تمام عرصه‌های واقعیت برای من معانی بسیار شخصی و خصوصی دارند و طبق قواعد و الگوهای متعارف رفتار نمی‌کنند. درست همان‌طور که امروزه برای هرکس دیگری معانی منحصربه‌فرد دارند، اما تبیین آن ممکن است اولویت آنها نباشد.

واقعیت به عنوان شکل‌دهنده اصلی درونمایه‌های یك اثر ادبی در هر دیدگاهی به گونه‌ای منحصربه‌فرد ظاهر می‌شود. تبیین این امر که این یا آن «من» خاص در چه موقعیتی قرار دارد و در آن موقعیت، واقعیت چگونه بازنمایی می‌شود، به خاطر خصلت سوبژکتیو و هستی‌شناسی اول شخص آن کاری دشوار است. ذهنیت ما نسبت به امور واقع به‌رغم برخی اشتراکات، بر مبنای برداشت‌های خصوصی و شخصی شکل می‌گیرد و مهم‌تر آن که انتقال آن به دیگری کاری ناممکن است. دیگران تنها می‌توانند با کیفیتی متفاوت و آن هم به وسیله یك دستگاه واسط دیگر مانند زبان از آن متاثر شوند.

همچنین این مجموعه، روایت تنهایی ماست. در واقع مهم‌ترین چالش آدمی تنهایی است آن هم به صورت ذاتی، ازلی و ابدی. امری که به دلیل غلبه هیاهوهای دوره‌ای، سطحی و فاقد ارزش معمولاً مغفول می‌ماند. ما تنها با ریسمان ناکارآمد زبان به هم وصل می‌شویم. زبان نه تنها نمی‌تواند احساس را همان‌گونه که هست به دیگری منتقل کند که حتی در تبیین آن نیز قدرت محدودی دارد. زبان به‌رغم فوایدی که در روابط ما دارد و صرف نظر از ناگزیری ما، از همان ابتدای غارنشینی یکی از عوامل سوءتفاهم و تفرقه بوده است. هنگامی که سراغ پزشکی می‌روید و می‌گویید که دندانتان درد می‌کند، پزشك دندان درد شما را حس نمی‌کند، بلکه فقط در ایده‌آل‌ترین حالت، می‌داند که چگونه می‌توان آن را علاج کرد. ادبیات تلاش می‌کند تبیین روشن‌تر و مستقیم‌تری از درد (یا لذت) را فراهم کند. از این منظر ادبیات به زبان سود می‌رساند و به آن عمق و غنا می‌بخشد.

> ذهنیت ما نسبت به امور واقع به‌رغم برخی اشتراکات، بر مبنای برداشت‌های خصوصی و شخصی شکل می‌گیرد و مهم‌تر آن که انتقال آن به دیگری کاری ناممکن است

داستان‌ها و روایت‌ها در این مجموعه، از نظر معنایی تا چه اندازه با یکدیگر در ارتباط‌اند؟

داستان‌ها از نظر معنا، منشوری واحد و چند وجهی‌اند که استحکام و قوام خود را از طریق سازوکارهای حاکم بر ذهن که متکی به پیرنگ است، اخذ می‌کنند. ذهن آدمی به نظر یکپارچه و منسجم می‌آید؛ هرچند ممکن است طبق یافته‌های علوم عصب‌زیست‌شناسی امروز، چنین برداشت‌هایی توهمی بیش نباشد. البته من در «مواجهه» با دسته‌بندی کردن داستان‌ها کار متفاوتی کرده‌ام. در بعضی از مجموعه‌های قبلی نیز همین کار را کرده‌ام. این کار «فاصله‌ها و «رابطه‌های امور واقع را بهتر روایت می‌کند. «پارك‌ها» شامل چهار داستان، «دوچرخه‌ها» شش و «چهارفصل» هم چهار داستان دارد. هرچند آنها مصادیق متفاوتی از یك پدیده‌ی واحد هستند. شخصیت‌ها و رخدادهایی که در این مجموعه حضور دارند، به گونه‌ای غریب ظاهر می‌شوند و ابزاری برای شکل‌گیری معنایی خصوصی و شخصی می‌شوند. رابطه‌ی من با واقعیت (مثل هر شخص دیگری) بکر و منحصر به فرد است. نمی‌دانم که آیا این معانی از منظر مخاطب تا چه حد متعارف به نظر می‌رسد و گمان می‌کنم که این ویژگی نه تنها به لحاظ کیفی، ضعفی در داستان‌ها محسوب نمی‌شود که برعکس به تشخص آن‌ها می‌افزاید. زیرا فرآیند ذهنی در تولید داستان و ادبیات، نسبت به علوم تجربی بیشتر به تاثیر حسی عاطفی متکی است تا منطق حاکم بر آن.

داستان‌ها در «مواجهه» روایت‌گر جامعه امروز ما و مسائلی است که مردم با آن‌ها دست به گریبان‌اند. کمی بیشتر در این باره توضیح می‌دهید؟

داستان‌های «مواجهه» دغدغه‌هایی هستند که قدمتی دراز دارند و در هر عصری به صورتی متفاوت روایت شده‌اند. به عبارتی عواطف و احساسات آدمی در طول تاریخ در رویارویی با واقعیت شکل گرفته و رقم خورده است. ما نه تنها در واقعیت غوطه‌وریم که خود بخشی از کلیت آن را تولید می‌کنیم. رویارویی حسی- عاطفی ما با امر واقع در این عصر، وارد مرحله‌ی تازه‌ای شده است. عصر ما، عصر پذیرش واقعیت به عنوان یك پدیده چندلایه است و از سمت‌های متعددی گسترش یافته است. مثلاً عجین شدن زندگی میلیاردها انسان با جهان مجازی و نقش اینترنت در زندگی روزمره، تعریف واقعیت را پیچیده‌تر کرده است. ساده‌نگری‌های ما در مورد ابعاد امر واقع، مدام در حال تصحیح و ویرایش هستند. گویی که واقعیت تکه‌هایی از یك پازل است که ما می‌توانیم به دلخواه شکل‌های بدیعی و تازه‌ای از آن را خلق کنیم. اما اینها تنها یك وجه قضیه است. ما امروز آنقدر که از روابط درون خودمان آسیب دیده‌ایم، از خشونت ذاتی واقعیت ضربه نخورده‌ایم. روابط اجتماعی نیز بخشی از واقعیت است. هرچند پیشرفت‌هایی در زمینه ملایمت ارتباط اجتماعی هم داشته‌ایم. مثلا صاحبان قدرت در قرون وسطی با شمشیر شکم مردم را می‌دریدند یا پادشاهان برای زهر چشم گرفتن، از سرها مناره می‌ساختند. امروزه این تقابل - هر چند با ذهنیت و اهدافی مشابه- اما در مجموع مهندسی‌تر و نرم‌تر شده است. در معادلات قدرت، نسبت‌های دیگری هم وارد شده است. مثلا دیگر آن درجه از خشونت لجام گسیخته غیرضرور شده، اما اصل قضیه تغییر نکرده است. مثلا امروز آقای پوتین و ترامپ نه تنها بر سر تصاحب معادن لیتیوم اوکراین که به خیال خودشان بر سر تقسیم مجدد کل جهان دنبال توافق جدیدی هستند! موقعیت‌های جدید، صاحبان قدرت را وادار می‌کند تا نظم جدیدی را در جهان تعریف و اعمال کنند. خوشبختانه تا امروز هیچ ادیب و هنرمندی در سمت ناحق تاریخ قرار نگرفته است. سعدی می‌گوید: «من آن مورم که در پایم بمالند/ نه زنبورم که از دستم بنالند/ کجا خود شکر این نعمت گزارم/ که زور مردم‌آزاری ندارم.»

> عجین شدن زندگی میلیاردها انسان با جهان مجازی و نقش اینترنت در زندگی روزمره، تعریف واقعیت را پیچیده‌تر کرده است. ساده‌نگری‌های ما در مورد ابعاد امر واقع، مدام در حال تصحیح و ویرایش هستند

این مجموعه در مقایسه با دیگر کتاب‌هایتان از نظر محتوا و سبک و سیاق نگارش، چه ویژگی‌هایی دارد؟

داستان‌های این مجموعه، داستان همان آدم‌های قبل هستند، اما از آنجا که نسبت به مجموعه‌های قبلی مسیر بیشتری رفته‌اند و تجربه‌ی بیشتری آموخته‌اند، طبیعی است که رفتارهای متفاوتی داشته باشند. من تاکنون صد داستان در شش مجموعه نوشته‌ام که در همه آنها، شخصیت‌ها مدام راه می‌روند، خسته می‌شوند، می‌افتند و دوباره برمی‌خیزند و با حیرت در مقابل جهان می‌ایستند و می‌پرسند؛ تابلکه پاسخی نو بشنوند یا چیز تازه‌ای را کشف کنند، اما شاید تنها چیزی که تغییر می‌کند، ذهن آنهاست. ذهنی که تحت تاثیر طوفان عواطف، مدام نو می‌شود. جهان ما آکنده از داستان است و قابلیت تولید بی‌شمار داستان را دارد. هر انسانی که متولد می‌شود به طور بالقوه با خود انبوهی داستان را به همراه می‌آورد. همه این داستان‌ها حتی اگر از زاویه دید سوم شخص هم داشته باشد، باز متکی به هستی‌شناسی اول شخص است و حالتی ذهنی و سوبژکتیو دارد.

مشخصا درباره شخصیت‌های این مجموعه و چگونگی پرداخت آنها توضیح دهید.

همان‌طور که قبلاً عرض شد شخصیت‌های «مواجهه» بیشتر همان شخصیت‌های داستان‌های قبل هستند با این تفاوت که برایشان اتفاق تازه‌ای می‌افتد. یعنی در موقعیت‌های جدیدی قرار می‌گیرند. داستان‌های من نه تنها در این مجموعه، بلکه در مجموعه‌های قبل هم بیشتر موقعیت‌محور بوده‌اند تا شخصیت‌محور. هر موقعیتی، برداشت ما را از جهان تغییر می‌دهد و ما را به کمال و تعالی نزدیك‌تر می‌کند. برای خودم داستان‌های این مجموعه مصاف نهایی شخصیت‌ها با امر واقع است که نتیجه‌ی آن هم چیزی جز حیرت و استیصال نبوده است؛ یك حیرت ازلی و ابدی. ما از بس زندگی کرده و در جهان‌های مکرر و بی‌معنا انرژی خود را تلف کرده‌ایم، دیگر چشم‌ها و گوش‌ها حساسیت خود را از دست داده‌اند. مسأله این است که واقعیت از فرط تکرار، بدیهی و عادی جلوه می‌کند و این کار نویسنده است که غبار عادت را از چشم مخاطب بزداید و آن را به صورت واقعی آن، یعنی بدیع و حیرت‌انگیز عرضه کند. این موضوع بسیار شبیه به ظاهر شدن ناگهانی و حیرت‌انگیز یك خرگوش از داخل کلاه یك شعبده‌باز است. «مواجهه» بدون آن که حافظه‌ی تاریخی مخاطب را حذف کند، او را دوباره با جهان روبه‌رو می‌کند. این فرآیند با فضاهای بدیع و غریبی همراه است. مثلاً کلاغی شماره‌ی رمز کارت‌های بانکی را می‌دزدد، دوچرخه‌ای پرواز می‌کند، گوی ناشناسی برای راوی دام می‌گستراند، یك قهرمان ورزشی غول پیکر، کاغذ می‌خورد و شعبده‌بازی که بدنش از جنس شیشه و بلور است، هر روز در پارك معرکه می‌گیرد. مواجهه، روبه‌رو شدن با واقعیتی است که زنگار عادت از آن زدوده شده است. دعوتی است به طراوات و تازگی در هنگام دیدن و شنیدن.

خبر جدیدی هم برای مخاطبان‌تان دارید؟ آیا کتاب تازه‌ای در دست نگارش، چاپ، تجدید چاپ است؟

یك مجموعه مقاله آماده به نام «رخنه در مه» دارم که شامل نقدهایی بر چند مجموعه داستان از نویسندگان دیگر و همچنین تاملاتی در حوزه فهم واقعیت است و فعلاً پیگیر چاپ و انتشار آن هستم.

نگاهی به رمان دخمه نوشته اولدوز طوفانی

مریم طباطبائیها
نویسنده و منتقد

یکی از ژانرهای مورد علاقه بسیاری از خوانندگان پر و پا قرص رمان، ژانر جنایی-معمایی است. ژانری که به زعم من برای داستان نوشتن در آن، برخلاف آنچه همه می‌اندیشند می‌باید تسلط کافی به المان‌های اصلی داستان، روایت‌پردازی و برنامه‌ریزی در روند پشبرد یک روایتِ مطلوب و بجا را داشت. رمان بلند دخمه، نوشته اولدوز طوفانی، کتابی است در ژانر معمایی-جنایی، که توسط نشر چشمه به چاپ رسیده است. روایتی پر تعلیق از یک پرونده جنایی. راستش در یک نگاه اجمالی و کلی، این روایت را می‌توان داستانی پر طمطراق از یک پرونده شبیه به هزاران پرونده جنایی دیگر در نظر گرفت، اما با پیشرفت داستان و روشن شدن ابعاد مختلف این روایت، می‌توان ردپای نمادها و البته فلسفه که نویسنده در این رمان به آنها استناد کرده است را به خوبی دید. قهرمان داستان یعنی سرگرد نجفی درگیر پرونده پیرمردی ملقب به موش کور می‌شود و شاکله اصلی روایت شکل می‌گیرد. نویسنده در گام اول تاثیر مصائب شغلی بر زندگی خانواده قهرمان داستان را مورد توجه قرار داده است. سرگرد نجفی به واسطه درگیری‌اش با پرونده موش کور، زندگی خانوادگی‌اش را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. استفاده بجا و بهینه از تکنیک‌های امروزی و مدرن روایتگری، جریان سیال ذهن، فلش‌بک‌های بجا و به‌موقع، درگیری با مفاهیم اساسی زندگی چون امید، مرگ، مبارزه برای بقا و... باعث شده است تا داستان، ورای از اینکه می‌تواند یک رمان بلند باشد، بلکه جایگاهی ویژه درمیان داستان‌های ژانر خود داشته باشد. هویت شناسی یکی از موارد پررنگ دیگری ست که طوفانی در این کتاب به آن توجه داشته است. سرگرد نجفی در تلاش برای شناخت هرچه بیشتر خود در میان پیچ و خم زندگی شخصی و کاری اش، مدام در پی یافتن چیزی ست که او را دچار سردرگمی کرده است. نویسنده به زیبایی از نمادها و نشانه‌ها در جای جای کتاب بهره برده است. دخمه نماد فضای تنگ و تاریک ذهن قهرمان داستان، نماد زندگی تاریکش و نماد انزوا و تنهایی روانی کاراکترهای اصلی داستان است. مفهوم عدالت و انتقام، بخشش و عناوین انسانی دیگر، در روایت به خوبی برای خواننده روشن و واضح است و نویسنده به خوبی توانسته این تجربیات را در بستری روانشناختی به خواننده عرضه کند. زمان روایت داستان به شکل غیرخطی ست. ترتیب روایت‌های داستان، با ترتیب زمانی مشخصی روایت نمی‌شود و خواننده باهوش می‌باید این ترتیب را خود به وجود بیاورد. فلش‌بک‌ها و جریان سیال ذهن باعث می‌شود تا خواننده بتواند قطعات مختلف داستان را در کنار هم قرار دهد و ارتباطات بین شخصیت‌ها و وقایع را بهتر درک کند. دخمه و تونل‌ها می‌توانند نمادی از گذشته و یا حالی باشد که به شکلی مبهم و پیچیده وجود دارد. داستان در دوره‌ای مدرن اما بدون ذکر تاریخ دقیق در حال رخ دادن است و به زعم من همین موضوع خود به رازآلود بودن این روایت دامن زده است. جغرافیای داستان دخمه با توجه به اینکه نامی از آن برده نشده است اما ظاهرا تهران است. با توجه به توصیف فضاهای بسته، تاریک و پلات‌های محصور، باعث شده است که فضای کلی داستان در محیط‌های محصور و تنگ در جریان باشد، و همین امر نمادی می‌شود از انزواری روانی و تنش‌های درونی کاراکترهای این روایت. دخمه‌ها و تونل‌هایی که موش کور آنها را حفر می‌کند، جغرافیای منحصر به فردی را ایجاد می‌کند و خواننده را با عمق چالش‌ها و تنش‌های موجود رودررو می‌کند. داستان در ترکیبی متوازن از واقعیت و خیال پیش می‌رود. وجود شهری مدرن با زندگی روزمره به همراه آن تونل‌ها و حفره‌ها و دالان‌ها خود نشان دهنده تلفیق خیال و حقیقت است. این جغرافیا تاثیر بسیار زیادی بر احساسات تبادل شده میان شخصیت‌ها و نحوه تعامل آنها با دنیای پیرامون دارد و به مخاطب کمک می‌کند تا عمق فلسفی و روان شناختی داستان را از نزدیک‌تر حس کند. ما نمونه داستان‌هایی با چنین جغرافیای مشابهی را بارها دیده‌ایم و با تاثیرات آن هم واقف هستیم، داستان‌هایی مثل کوری از ژوزه ساراماگو و ۱۹۸۴ نوشته جورج اورول در چنین دسته‌بندی‌ای قرار می‌گیرند.

راوی داستان نیز در این روایت نقش بسیار مهمی دارد. روایت در این داستان به شکل سوم شخص است و دیدگاه راوی غالبا به عنوان دانای کل مطرح می‌شود. دانای کل در این روایت به افکار و احساسات شخصیت‌ها دسترسی دارد و می‌تواند اتفاقات را از زاویه‌های مختلف بازگو کند. این نوع روایت به زعم من دید وسیع‌تری به نویسنده می‌دهد تا بتواند به شکل بسیط‌تری پیچیدگی‌های روانی و عمق داستان را بازگو کند. گاهی وقت‌ها راوی به شکلی غیرمستقیم وارد جریان ذهنی شخصیت‌ها می‌شود. از نقاط قوت این روایت می‌توان به عمق فلسفی و روان شناختی داستان، روایت غیرخطی و جذاب، شخصیت پردازی‌های قوی و جاندار، استفاده از فضای نمادین و نثر جذاب و تصویرسازی‌های بجا و توصیفات مناسب اشاره کرد. گاهی ممکن است پیچیدگی‌های روایت برای برخی از خوانندگان سردرگم کننده باشد اما من فکر می‌کنم که این پیچیدگی‌ها به ایجاد تعلیق بسیار کمک کرده باشد. در بعضی از بخش‌ها داستان ممکن است کمی کند پیش برود اما در جریانی افتان و خیزان روایت دوباره جان می‌گیرد. گاهی فضاهای تاریک و سنگین در داستان زیاد می‌شود و خواننده را در بهتی پر از علامت سوال باقی می‌گذارد.

اخبار کتاب

اوکراین؛ پس از فروپاشی...

نگاهی به «پرونده انگشت ژنرال» اثر آندری کورکف

لیلا عبداللهی اقدم
منتقد و مترجم

آندری کورکف، نویسنده و روزنامه‌نگار اوکراینی، یکی از برجسته‌ترین نویسندگان معاصر این کشور است که آثارش در سطح بین‌المللی شناخته شده‌اند. او به‌ویژه با رمان «مرگ و پنگوئن» شهرت زیادی پیدا کرده است، که در بسیاری از کشورها منتشر و به زبان‌های مختلف ترجمه شده است، از جمله فارسی. کورکف در آثارش معمولاً به تحلیل وضعیت‌های پیچیده اجتماعی و سیاسی پس از فروپاشی شوروی، به‌ویژه در اوکراین، می‌پردازد. آثار او همواره با استقبال زیادی از سوی منتقدان و خوانندگان مواجه شده است و او در دنیای ادبیات به عنوان یک صدای مهم در برابر فساد و بحران‌های سیاسی شناخته می‌شود. با توجه به درگیری‌های کنونی روسیه و اوکراین، آثار او اهمیت دوچندان پیدا کرده‌اند، چراکه نگاهی عمیق به بحران‌ها و پیچیدگی‌های سیاسی و اجتماعی این منطقه دارند. «پرونده انگشت ژنرال» در سال ۲۰۱۲ منتشر شده و ترجمه فارسی آن توسط سهیل سمی در نشر خوب به چاپ رسیده است. کتاب یک تریلر جنایی بین‌المللی است که پیچیدگی‌های سیاسی و اجتماعی دوران پس از اتحاد جماهیر شوروی را به تصویر می‌کشد. این رمان که به شدت یادآور آثار جان لوکاره و میخاییل بولگاکف است، در دل خود ترکیب جالبی از طنز تلخ، سوررئالیسم و آشفتگی‌های سیاسی دارد. با اینکه کورکوف در این کتاب همچنان از همان لحن خاص خود استفاده کرده، به نظر می‌رسد در برخی لحظات، تلاش می‌کند که تنها رمان دلهره‌آور و جذابی خلق کند، نه اثری کاملاً درگیر در ژانر فلسفی. داستان کتاب در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ و در دوران تزلزل سیاسی اوکراین پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی رخ می‌دهد. در این دوران، اقتصاد دولتی جای خود را به نظام سرمایه‌داری داده است و خطوط مرزی بین دولت، تجارت و جرم به وضوح از هم جدا نیست. در چنین شرایطی، یک ژنرال بازنشسته به طرز مرموزی در کیف کشته می‌شود، به طوری که بدنش از یک بالن تبلیغاتی بزرگ کوکاکولا آویزان است. این مرگ عجیب و غریب، موجب می‌شود تا یک کارآگاه تازه‌کار به نام ویکتور اسلتسکی برای تحقیق بر روی این قتل منصوب شود. نکته جالب این است که ویکتور هیچ تجربه‌ای در زمینه پرونده‌های قتل ندارد، اما به دلیل رده‌بندی پایین و نداشتن سوالات، به این پرونده وارد می‌شود. در کنار ویکتور، شخصیت دیگری به نام نیک تسنکای، یک مترجم سابق نظامی روسی، نیز در مرکز داستان قرار می‌گیرد. او برای کمک به تشکیل یک آژانس امنیتی جدید اوکراینی استخدام می‌شود که شبیه به اف‌بی‌آی آمریکاست. نیک مأمور می‌شود تا در جست‌وجوی یک صندوق مالی چهار میلیارد دلاری متعلق به کا.گ.ب نقش کلیدی ایفا کند. این دو شخصیت در دنیای پر از فساد، دسیسه و جنگ‌های داخلی میان نهادهای دولتی و نظامی، گم شده‌اند و با دستورات مکرر از سوی افراد ناشناسی که کنترل زندگی آنها را در دست دارند، مجبور به حرکت در یک دنیای تاریک و پر از تلاطم می‌شوند. به طور کلی، داستان با پیچیدگی‌های خاصی همراه است که به نوعی ترکیبی از طنز و تراژدی است. کورکوف با استفاده از شخصیت‌هایی که همچون مهره‌های شطرنج در دستان کارگردان‌های مختلف قرار دارند، به خوبی معانی انتقادی خود را بیان می‌کند. این شخصیت‌ها، نه تنها بی‌دفاع در برابر دستورات اطرافیان هستند، بلکه اغلب نمی‌دانند که در حال انجام چه کارهایی هستند و تنها با پیروی از دستورالعمل‌ها پیش می‌روند. این رفتار، به خوبی عارضه‌ای از بی‌عملی و بی‌تفاوتی اجتماعی را به نمایش می‌گذارد. از ویژگی‌های بارز این کتاب، طنز تلخ و یأس‌آور آن است که در بسیاری از موقعیت‌ها خود را نشان می‌دهد. در دنیای کورکوف، آنچه می‌خواهیم همیشه آنچه که به دست می‌آوریم، نیست. شخصیت‌ها در تلاشند که به نتایج دلخواه خود برسند، اما با واقعیت‌هایی مواجه می‌شوند که به هیچ عنوان به خواسته‌های آنان نمی‌خورند. در این میان، کورکوف خواننده را با دو انتخاب روبه‌رو می‌کند: یا باید از دنیای پر از یأس و ناامیدی و دسیسه‌های پنهانی عصبانی شد، یا باید همه چیز را با شوخی و لبخند پذیرفت. رمان «پرونده انگشت ژنرال» همانند بسیاری از آثار دیگر کورکف، به وضوح در دل موضوعات اجتماعی و سیاسی پیچیده، پیام‌های خود را پنهان می‌کند. در مجموع، به‌رغم جنبه‌های جالب و جذاب رمان، به هیچ وجه یک اثر بی‌نقص نیست. این کتاب با درهم‌آمیختن واقعیت‌های تلخ و مسائل سیاسی و اجتماعی اوکراین، در کنار نگاهی فلسفی به فساد و بحران‌های پس از شوروی، ممکن است برای برخی خوانندگان جذاب و برای دیگران خسته‌کننده باشد. با این حال، توانایی کورکف در استفاده از طنز سیاه و تأملات اجتماعی، هنوز هم جذابیت خاص خود را دارد، به ویژه که او از ابتدای جنگ تا امروز، شجاعانه در اوکراین مانده است و از مردم و کشور و تاریخ رفته بر سرزمین مادری‌اش می‌نویسد.